

بسمه تعالی

سید حسین شرف الدین^۱

تقریرگفت و گوی علمی تحت عنوان «سبک زندگی و ملزومات فرهنگی - اجتماعی آن» ارائه شده در جمع دانش پژوهان کارگروه سواد رسانه ای در حوزه هنری دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، آبان ماه ۱۳۹۵.

چیستی سبک زندگی

«سبک زندگی» یک سازه مفهومی مرکب از دو واژه سبک (style) و زندگی (life) است که احتمالاً به دلیل وضوح مفهوم «زندگی» یعنی وضعیت ها، رویدادها، رفتارها و فرایندهای حیات روزمره، عمده مباحث حول واژه «سبک» متمرکز شده است.

ورود مفهوم «سبک زندگی» به حوزه ادبیات علوم اجتماعی، عمدتاً از (۱۹۲۰ در جامعه شناسی کلاسیک و به صورت ضمنی و پس از چند دهه وقفه و سکوت، مجدداً در ۱۹۸۰ به صورت مستقل و برجسته)، با محوریت اوضاع فرهنگی اجتماعی جامعه غرب مدرن بوده است.

عوامل زمینه ای و محیطی متعدد و وقوع برخی تحولات را می توان در تجدید حیات مفهوم «سبک زندگی» و مواجهه توصیفی، تفسیری، تبیینی و انتقادی عالمان علوم اجتماعی با آن موثر دانست. از آن جمله: صنعتی شدن و شهرنشینی فزاینده و زمینه یابی برای تضعیف الگوهای سنتی و رشد خرده فرهنگ های برساختی؛ افول اعتبار و اهمیت روایت های کلان نظری و ایدئولوژیها و فراروایت ها در جهان مدرن و پسامدرن مثل دین و تضعیف بنیادهای اعتقادی و ارزشی مشترک؛ تفکیک اجتماعی تحت تاثیر نظام تقسیم کار فزاینده؛ رشد طبقه متوسط شهری با مختصات ویژه؛ کاهش نقش برخی عوامل ساختی و فعالیت های نمادین در هویت بخشی مثل کار و شغل؛ وفور و تنوع امکانات زیستی و فراغت یابی از دغدغه های معطوف به تامین نیازهای اولیه و اساسی و بالطبع عطف توجه به نیازهای ثانوی و شبه نیازها؛ عرضه

^۱ - دانش آموخته حوزه علمیه و عضو هیات علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره

گسترده و متنوع محصولات و کالاهای مصرفی؛ اهمیت یابی مصرف و مصرف گرایی به عنوان یک ارزش و آرمان و یک عامل هویت بخش و تمایز بخش؛ شکل گیری دولت رفاه و اقدام در جهت تامین و ارائه امکانات و خدمات رفاهی به عموم شهروندان؛ رشد فردگرایی و میل به تفرد و استقلال؛ تشدید میل به رفاه جویی و تنوع خواهی لذت طلبانه، تجملی و متظاهرانه؛ میل به تمایز یابی و نمایش موقعیت ها، سلیقه ها و رفتارهای متمایز؛ میل به مصرف نمایشی و متظاهرانه امکانات و اقلام مادی در جهت معنابخشی به زندگی؛ توجه جدی به بویژه نسل جوان به مدیریت بدن، رفتارهای رسانه ای، فراغتی، جنسی و...؛ احساس نیاز به تخلیه هیجانات؛ انتقال جامعه از وضعیت توده ای و همگن به جامعه متشکل از تنوعات و ذائقه ها؛ دخالت رسانه های جمعی و برخی دیگر از نهادهای فرهنگی اجتماعی در ارائه الگوهای زیستی؛ ارتباطات گسترده میان فرهنگی و آشنایی با سبک های زیستی متنوع و متعدد بویژه از طریق رسانه های جمعی و صنعت توریسم؛ ناکارآمدی برخی از مفاهیم همچون مفهوم «طبقه» بویژه با قرائت مارکسیستی آن در تفسیر وضعیت های متغیر زندگی به تبع موقعیت اقتصادی؛ ضعف توجه جامعه شناسی کلاسیک به مقوله فرهنگ، ایدئولوژی، عاملیت و نقش عناصر و پدیده های فرهنگی.

ادعا این بود که بروز این وضعیت زمینه برخی تحولات جدی را در نظام معنایی، جهان زیست افراد و فلسفه زندگی آنها، الگوی ترجیح و مصرف، نحوه تعامل آنها با خود، با محیط (اعم از طبیعی و فرهنگی و اجتماعی) و با واقعیت های روزمره زندگی را فراهم ساخت.

از این رو، سبک زندگی اگر چه به معنای داشتن الگوی زیستی امری اجتناب ناپذیر و خاص یک جامعه و یک دوره زمانی نیست اما به معنای خاص و عصری آن- که جلوه بارزش مصرف نمایشی و متظاهرانه با محوریت ذهنیت، نیازها، سلیقه، خلاقیت و موقعیت وجودی فرد است- ظاهراً خاص جامعه مدرن است.

برخی جامعه شناسان همچون آنتونی گیدنز، جامعه شناس انگلیسی، با همین استدلال سبک زندگی را از ویژگی های جامعه مدرن شمرده و جامعه سنتی را به دلیل تصلب ساختاری، غلبه هنجارهای رویه ای و عادت واره ها، محدودیت امکانات و فرصت ها، غلبه جمع گرایی، محدودیت در مسیر تنوع جویی و سلیقه ورزی، محدودیت انتخاب و... فاقد سبک زندگی به معنای امروزی آن تلقی کرده اند.

معرفی گزاره وار سبک زندگی

- سبک زندگی در واقع، تبلور و تجلی عینی فرهنگ به مثابه جامع ترین نظام معنایی جامعه (متضمن عناصر معنایی و مجرد(مثل باورها، ارزشها، نگرشها، تمایلات، هنجارها، نمادها)با میانجی خلاقیت، انتخاب و موقعیت وجودی فرد است. به همین دلیل، برخی سبک زندگی را جنبه نمایشی و متظاهرانه فرهنگ در مقیاس فردی و گروهی شمرده اند. و از دید برخی، سبک زندگی شخصیت در عمل، فرهنگ عینیت یافته، نمایشی و رفتاری در جلوه ها و مظاهر خاص فردی است.

- دو تلقی غالب از ماهیت و چیستی سبک زندگی در محاورات و نوشته های اندیشمندان وجود دارد: ۱) سبک به عنوان قاعده، هنجار و الگوی کنش. کسانی که از سبک به عنوان نقشه زندگی، سیاست زندگی، چارچوب مرجع و خط راهنما یاد می کنند، به این جنبه توجه دارند. در این تلقی، کنش های هر چند منتخب و مرجح افراد صرفا با استناد به یک مرجعیت الگویی و یک هنجار رایج و معهود، تعیین می یابد؛ اگر چه این هنجار خود ممکن است در دوره ای پیش از این و از رهگذر انتخاب ها و رفتارهای فردی بوجود آمده و تدریجا مرجعیت الگویی یافته باشد.

۲) سبک به عنوان کنش یا کنش های منتخب و مرجح است. کسانی که سبک زندگی را به مجموعه نسبتا نظام مندی از کنش های ذهنی و عینی گزینش شده و متغیر تفسیر کرده اند، به این جنبه نظر دارند. سبک در این تلقی، به مجموع کنش های منتخب و مرجحی که فرد به استناد اراده خلاقانه، سلیقه ورزی شخصی، موقعیت های مختلف خویش و فارغ از هر گونه

مرجعیت هنجاری فرافردی و الگوی مرجح صورت می دهد، اطلاق می شود. در این کاربرد، خواست و انتخاب فرد، متغیر مستقل فرض شده است.

- سبک زندگی در تلقی غالب اندیشوران داخلی و نیز مستفاد از فرمایشات مقام معظم رهبری، عمدتاً جنبه تجویزی، توصیه ای و دستوری دارد. طبق این تلقی، سبک زندگی مجموعه ای از شیوه ها، الگوها، رویه ها، قواعد، رسوم، هنجارها و چارچوب های فرهنگی است که جامعه با الهام از ظرفیت ها و زیرساخت های فرهنگی و اجتماعی خود آنها را برای سامان دهی به اراده ها، انتخاب ها و نظام رفتاری افراد در ساحت های مختلف زیستی گزینش و ترجیح داده است. روشن است که سبک به این معنا امری ارزشی و هنجاری و از سنخ بایدها و نبایدهای رفتاری و حکمت عملی است که از جهان بینی و گفتمان غالب فرهنگی جامعه اتخاذ شده است.

- در تعریف سبک زندگی (با الهام از مجموع دیدگاههای طرح شده) می توان گفت: الگویی همگرا (کلیت نسبتاً منسجم) یا مجموعه نسبتاً منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، حالات و اوصاف، و دارایی ها است که فرد یا گروه بر مبنای پاره ای از تمایلات و ترجیحات (سلیق) و در تعامل با شرایط محیطی خود ابداع یا انتخاب می کند. و به بیان مختصر، سبک زندگی، مجموعه ای نسبتاً نظام مند از کنش ها و رویه های مرجح است.

- روشن است که «سبک زندگی» به معنای فوق، مفهومی انتزاعی و نامی است برای یک کل یعنی مجموعه نسبتاً منسجم و نظامواری از کنش ها و احوال و رویه های مرجح.

- ویژگی های سبک زندگی: زمینه مندی و متن محوری (=تعلق داشتن به یک اقلیم فرهنگی و محیط اجتماعی خاص درعین داشتن اشتراک اجمالی با سایر جوامع یا داشتن ابعاد جهانشمول تحت تاثیر مشترکات انسانی و ارتباطات جهانی. طبق مطالعات، وجوه مشترک سبک های زندگی بامحوریت و مرجعیت فرهنگ غرب، در یکی دو دهه اخیر تحت تاثیر فرایند جهانی شدن و ارتباطات میان فرهنگی جوامع در مقیاس جهانی، در حال افزایش است)، منظومه وارگی، عمومیت شمول به همه ساحت های زیستی، ماهیت هنجاری و تجویزی (یعنی راهبری عملی. حتی در آنجا که به صورت رفتار متبلور می شود)، نمایشی و متظاهرانه (چون نماد

موقعیت و جایگاه اجتماعی فرد است)، هویت بخش و تمایز آفرین (=ترسیم کننده مرزهای هویتی)، تغییر پذیر به تبع تغییر موقعیت های فرد یا تغییرات ساختاری محیط (البته ممکن است برخی عناصر برغم تغییر اشکال همواره ثابت باشند)، برجسته بودن نقش عاملیت و انتخاب فردی در مقایسه با عوامل ساختی (غلبه جنبه های خلاقانه بر جنبه های نهادی)؛ عرصه ای مناسب برای مطالعه روند تغییرات در الگوهای رفتاری جامعه بویژه رفتار های مصرفی (و بالاخص رفتارهای مصرفی نسل جوان)؛ مبین نوع جهان بینی، نظام ارزشی، جهت گیری و فلسفه زندگی (پانگاه خاص فرد به زندگی)؛ متنوع و متکثر به تبع تنوع و تکثر بینش ها، سلیق و ترجیحات فردی (از این رو، هر فرد در طی زندگی خود و هر جامعه همزمان می تواند سبک های متعدد و در نتیجه هویت های متعدد را به صورت متقابل، متداخل یا مترتب تجربه کند)؛ دارای تعامل و همسویی و گاه ناهمسویی و تقابل با فرهنگ مسلط؛ تبلور عینی در زندگی روزمره؛ عدم وابستگی به ویژگی های صرفا ساختاری (مثل طبقه) (= موقعیت اقتصادی)، جنسیت، پایگاه اجتماعی، قومیت، نژاد)؛ وابستگی اندک به گذشته تاریخی و رسوبات فرهنگی میراث؛ قاعده مندی و ساخت یافتگی اجمالی، پیش بینی ناپذیری (به دلیل تاثیر پذیری از منابع مختلف درون فردی و محیطی اعم از محیط فرهنگی اجتماعی داخلی یا خارجی).

- سبک زندگی به مثابه مجموعه ای نسبتا نظامند از کنش های مرجح (به معنای مورد نظر در گفتمان غالب جامعه ما، نه لزوما در شکل سکولار و فردگرایانه غربی آن) در وضعیت های عادی و متعارف از منابع متعدد فردی و اجتماعی تاثیر می پذیرد: ۱) زمینه ها و ظرفیت های فرهنگی: گفتمان یا گفتمانهای فرهنگی غالب (باورها، ارزشها، گرایش ها، هنجارها) قوانین، اخلاقیات، آداب و رسوم، دانش ها، تجربه ها، نمادها، رویه های جمعی، شیوه های قومی، آیین ها و مناسک)؛ فقه و شریعت (در جوامع دینی و اسلامی)؛ استحسانات ذوقی و اذواق زیباشناختی و...

۲) زمینه ها و ظرفیت های اجتماعی: موقعیت ها، نهادها، ساختارها، فرصت ها و محدودیت های محیطی، ضرورت های حیات جمعی، اقتضائات زیست محیطی و جغرافیایی، اقتضائات

عصری، مصالح جمعی، انتظارات اجتماعی، ارتباطات میان فرهنگی، تهاجم فرهنگی، تبلیغات و... گفتنی است که در عصر و زمان حاضر تحت تاثیر غلبه گفتمانی برخی فرهنگ ها و نظام های ارزشی، اشاعه فرهنگی و ورود ناخواسته و بلکه تحمیلی موج های فرهنگی بیگانه، ارتباطات گسترده میان فرهنگی بویژه بامیانجی رسانه های جهان گستر، روند شکل گیری و تغییر سبک های زندگی، غالبا در ناهمسوئی با فرهنگ مرجع و منبع، سرعت و شتاب غیر قابل کنترلی یافته است.

۳) زمینه ها و موقعیت های شخصی و فردی: سرمایه فرهنگی فرد یا والدین او (نظیر تحصیلات، بینش ها و باورها، نگرشها و ارزش ها، دانش ها و تجربه ها و...)؛ سرمایه اجتماعی (شان و منزلت اجتماعی، موقعیت خانوادگی، موقعیت نژادی، موقعیت جنسی، موقعیت شغلی)؛ سرمایه اقتصادی (موقعیت طبقه ای، جایگاه شغلی (از حیث امتیازات مادی و غیرمادی)، ثروت، درآمد، امکانات، فرصت ها)؛ ویژگی های فیزیکی و شخصیتی (سنی، جسمی، ذهنی، روحی، اخلاقی و تربیتی (مثل تیپ ظاهری، الگوی تربیت، خلق و خویها، عادت واره ها، آرزوها، سلیق، نیازها، خودپندارها و...))؛ روابط و مناسبات اجتماعی (شبکه ارتباطی نظیر دوستان، همکاران، خویشاوندان، همسایگان، مرتبطان و مراجعان و...).

- در هر جامعه معمولا حسب موقعیت های مختلف جنسی، سنی، قومی، شغلی، طبقه ای، تمدنی (مثل شهری و روستایی) سبک های زندگی یا مجموعه های سبکی مختلفی وجود دارد. حتی یک فرد نیز همزمان و در پیوستار عمودی و افقی زندگی خود حسب موقعیت های مختلف، می تواند سبک های متعددی را تجربه کند. برخی جامعه شناسان، از سبک های متعدد و متنوع درونی جامعه به خرده فرهنگ های آن تعبیر کرده اند. به دلیل این تعدد و تکرار، شاید تعبیر «سبک های زندگی» مناسب تر از «سبک زندگی» باشد.

- سبک زندگی به لحاظ گستره و شمول تقریبا همه ساحت های زیستی فرد در همه ابعاد و حوزه های شخصیتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ارتباطاتی، زیباشناختی، و همه

شؤون زندگی اعم از فردی و اجتماعی، مادی و غیر مادی، عینی و ذهنی، ثابت و متغیر، را در بر می گیرد (از نحوه نشستن، راه رفتن، حرف زدن و خوابیدن تا مدل آرایش مو، نوع ادکلن، نوع ورزش و نوع موسیقی مورد علاقه تا نحوه تعامل با دیگران، با جامعه، با طبیعت). از این رو، برخلاف تلقی های رایج و غالب در جامعه مدرن به حوزه های خاصی از زندگی همچون مصرف، فراغت، پوشش و آرایش، تصرفات بدنی در پرتو علم پزشکی و... محدود نمی شود (اگر چه در اینها بویژه مصرف و روحیه مصرف گرایی جلوه برجسته دارد)؛ و به گروه های سنی خاصی نیز اختصاص ندارد، اگر چه شاید نوجوانان و جوانان، به اقتضای موقعیت سنی خود میدان داران عمده گزینش و تجربه سبک های مختلف هستند.

- سبک زندگی از دید جامعه شناسان الگویی فردی - جمعی است یعنی الگویی حاصل از خلاقیت و گزینش فردی در ارتباط خلاق با ظرفیت های فرهنگی و فرصت ها و محدودیت های محیطی. از این میان، آدلر روان شناسی نظریه پرداز در حوزه سبک، سبک زندگی را امری فردی می داند و در حقیقت، به تعداد افراد، سبک زندگی وجود دارد و سبک هر فرد منحصر به خود اوست؛ اگر چه مشابهت هایی میان آنها وجود دارد و می توان آنها را در دسته هایی طبقه بندی نمود.

- انتخاب سبک توسط فرد گاه هشیارانه و گاه ناهشیارانه و تحت تاثیر سلطه، هژمونی، اشاعه، عادت واره، القائات و تعلقات محیطی و تقلید صورت می گیرد. در هر حال، از آنجا که رفتارها، وضعیت ها، دارایی ها و ژست های معرف سبک، به اقتضای موقعیت، خواست، انتخاب، ترجیح و اقدامات همسوی عاملان، گزینش می شوند، می توان آنها را به اختیار و اراده افراد - هر چند با میانجی محیط - مستند دانست.

- توجه به این نکته لازم است که در جامعه مدرن انتخاب نوع سبک تا حدی جزو حقوق فرد و قلمرو آزادی و اختیار او فرض شده است. انتظار این است که انتخاب ها و ترجیحات فردی در چارچوب ظرفیت ها، امکانات، فرصت ها و قلمرو ماذونات و مجوزات محیطی صورت پذیرد، اماگاهی نیز از آن تعدی می کند (و این خود زمینه التقاط سبک ها را در برخی جوامع

فراهم ساخته است). برخی از سبک های گزینش شده بویژه توسط گروههای سنی جوان و نوجوان ممکن است تحت تاثیر شبکه های ارتباطی، وارداتی و غیر بومی بوده و به محیط ها و گروههای مرجع بیرونی مستند باشد.

- کارکردهای سبک زندگی: سبک زندگی بویژه به مثابه قاعده و الگوی رفتار به طور طبیعی، منشا تولید آثار و نتایج و به زبان جامعه شناختی کارکردهای آشکار و پنهان است. اهم این کارکردها از دید اندیشمندان مختلف عبارتند از: ایجاد پل ارتباطی میان ساخت و عاملیت، هدایت کننده افکار، تمایلات و کنش های فردی؛ ایجاد توازن میان شخصیت ذهنی و زیست محیط عینی (ذیمیل)؛ ایفاگر نقش درسیاست و تدبیر زندگی (گیدنز)؛ برقرار کننده رابطه میان تمایلات و ترجیحات فردی با سلسله مراتب اجتماعی (بوردیو)؛ مشروعیت بخشی در حوزه فرهنگی اجتماعی، تقویت کننده فردیت در حوزه اجتماع و کمک به توسعه خودآگاهی و ترجیحات فردی؛ فراهم سازی امکان تعامل افراد بویژه جوانان با شرایط ساختی اجتماعی و تسهیل کننده سازگاری خلاق فرد با محیط و محدودیت های آن؛ امکان یابی تجربه محدودیت های اجتماعی توسط افراد بویژه نوجوانان و جوانان، تعیین کننده تمایزات منزلتی و طبقاتی و هویت افراد بر حسب ویژگی های فردی و اجتماعی؛ تعیین کننده مرزبندیهای موقعیتی افراد، گروهها و اقشار مختلف؛ راهی برای دستیابی به هدف (آدلر)؛ جبران کننده [برخی کاستی ها] در حوزه روان شناسی فرد (آدلر).

- تذکر این نکته لازم است که تلاش در جهت ترویج الگوهای مقبول و الگومند سازی سطوح مختلف کنش های فردی، حسب معیارهای پذیرفته شده و نهادی شده، به معنای یونیفورمازیسیون و یکدست کردن دستوری و تحکمی فرهنگ عمومی و امحاء تنوعات دنیای روزمره و نادیده انگاشتن موقعیت ها، علایق و سلیق و ترجیحات فردی نیست. بدیهی است که سبک ها و الگوهای کلان زیستی در حوزه پاسخ دهی ضابطه مند به نیازهای فردی و اجتماعی شناخته شده، خود را در قالب نهادها و ساختارهای اجتماعی متبلور می سازند.

چرایی طرح مفهوم سبک زندگی در ایران

طرح موضوع سبک زندگی در جامعه ایران در سالهای اخیر توسط مقام معظم رهبری نیز به علل و عوامل زمینه ای متعددی مستند است. برخی از این عوامل و زمینه ها با آنچه در غرب بوقوع پیوست کم و بیش اشتراک دارند و برخی نیز اقتضای وضعیت های محیطی و مطالبات جمعی جامعه ایران بعد از انقلاب است: عوامل و زمینه هایی مثل رشد شهرنشینی و مهاجرت بی رویه روستائیان به شهر، نرخ بالای رشد جمعیت جوان کشور، رشد طبقه متوسط شهری (بویژه بواسطه امکان یابی تحصیلات عالی و برهم خوردن نظام موقعیت های سنتی)، وفور نسبی امکانات و تنوع محصولات کالایی (اعم از مادی و غیرمادی)، فراغت یابی نسبی ازدغدغه های معطوف به نیازهای ضروری و اولی و امکان یابی طرح خواسته ها، شبه نیازها و نیازهای ثانویه؛ افزایش میل به رفاه جویی و تنوع خواهی لذت طلبانه، تجملی و متظاهرانه و تمایز جویی ناشی از آن (بویژه در دوره بعد از جنگ)؛ افزایش قدرت انتخاب، ارتباطات گسترده با جهان و آشنایی با سبک های زندگی متنوع بویژه از طریق رسانه های جمعی جهانگستر و بروز گونه هایی از اختلاط و التقاط فرهنگی، رشد خرده فرهنگ های برساختی و بروزنوعی تکثرگرایی فرهنگی مهارناپذیر و...

از منظر ارزشی نیز طرح این مفهوم به عواملی مستند است از آن جمله: احساس نیاز و مطالبه جمعی مبنی بر ضرورت تحقق یکی از آرمانهای مهم انقلاب اسلامی یعنی استقرار تدریجی حیات طیبه دینی و جامعه اسلامی، مواجهه عملی با الگوهای زیستی فرهنگ سکولار و نیز مقابله با نفوذ و گسترش روز افزون تهاجم و نفوذ فرهنگی دشمن، ضرورت پایبندی به استقلال فرهنگی کشور و طرد الگوهای زیستی ناهمخوان (همچون مصرف زدگی، تجمل گرایی، ضعف وجدان کاری، ضعف قانون گرایی و...) با محوریت و مرجعیت بنیادهای فرهنگ ایرانی اسلامی، ایفای نقش الگویی برای سایر کشورهای اسلامی و...

پیش نیازهای تحقق این مهم

در پاسخ به سوال از پیش نیازهای لازم برای تحقق این مهم یعنی اصلاح سبک های زندگی تقلید شده و وارداتی و ترویج و جریان یابی سبک های زندگی مطلوب با محوریت الگویی

فرهنگ ایرانی اسلامی و نظام هنجاری پذیرفته شده، نکاتی فهرست وار عرضه می گردد. عمده ترین اقدامات بایسته در این خصوص بزعم من عبارتند از:

-احساس مسئولیت جدی دولت اسلامی و نهادهای فرهنگی مسئول به ضرورت اصلاح، ترمیم و توسعه فرهنگی جامعه به عنوان یکی از وعده های مبرم انقلاب اسلامی مبنی بر استقرار همه جانبه فرهنگ و جامعه دینی و پی ریزی تمدن نوین اسلامی به قدر توان؛

-شناسایی سبک های زندگی جاری و رایج در جامعه ایران / جامعه ایرانی اسلامی (که به ادعا برخی، فرهنگ موجود آن تلفیقی از فرهنگ ایران باستان، اسلامی و غربی یا سنتی و مدرن است)؛

-پذیرش باورمندانه وجود تمایز بنیادین میان سبک های زندگی دینی با سبک های زندگی سکولار (هم به دلیل جهان بینی و فلسفه زندگی مبنایی آنها) یعنی تمایز آنها در مبانی هستی شناختی، ارزش شناختی، انسان شناختی، معرفت شناختی و غایت شناختی حاکم)؛ هم به دلیل آثار و نتایج کارکردی مترتب بر آنها و هم به دلیل موقعیت ها و ترجیحات متفاوت انسان مومن (؛

-اعتقاد به ناسازگاری و بلکه تعاند مبنایی و کارکردی سبک های زندگی سکولار با اقتضائات حیات فردی و جمعی مومنان و اهداف و غایات مادی و معنوی منظور ایشان؛

-باوربه امکان و بلکه لزوم سبک سازی و مهندسی آگاهانه سبک ها (و به اصطلاح سبک سازی تعیینی یا ترجیحی به جای سبک یابی تعیینی یا تغلیبی)؛

-نقدبینشی، ارزشی، هنجاری و کارکردی سبک های زندگی مدرن و سکولار و اقناع عموم از ناسازگاری آنها با اقتضائات زندگی مومنان در مقیاس های خرد و کلان؛

-پذیرش باورمندانه دین(اسلام) و نظام ارزشی و هنجاری آن(فقه، اخلاق، عرف متشرعان و سیره عقلایی مورد تایید دین) به عنوان تنها مرجع و منبع معتبر برای اخذ الگوهای زیستی،

سامان دهی و مدیریت زیست جهان جمعی و سنجش میزان اعتبار سبک های موجود و مولفه های آنها؛

-تلقی حداکثری از ظرفیت های آموزه ای و عمق و غنای محتوایی اسلام برای پوشش دهی به همه ساحت های فردی و اجتماعی (هر چند به صورت ترسیم خطوط کلی) در مقابل تلقی های حداقلی و محدود ساختن رسالت دین به سامان دهی حوزه ارتباط فرد با خدا)؛

-باور به توان بالقوه مراکز علمی و پژوهشی، مراجع و سیاستگذاران فرهنگی و نهادهای فرهنگ ساز جهت استنباط الگوها و سبک های دینی مورد نیاز از متون دینی در پرتو اجتهاد روشمند و فقیهانه (از طریق غور و تأمل در منابع دینی، منابع معرفت دینی، سیره عملی و مشی و مرام بزرگان دین و چهره های شاخص، یافته های علمی و تجربی و بهره گیری توأمان از روش های عقلی، نقلی، تجربی، ذوقی و شهودی). بدیهی است که منابع دینی در برخی سطوح منبع استنباط و در برخی سطوح منبع الهام شمرده می شوند. نیازی به ذکر نیست که در موضوع سبک زندگی به دلیل اقتضائات ویژه، منطقه الفراغ بسیار عریض و گسترده ای متصور است که مرزهای آن توسط عقل و شرع و ترجیحات عقلایی تعیین می شوند. روشن است که در موضوع سبک زندگی دینی، تفکیک میان عناصر ثابت و عناصر متغیر و اجتهاد پذیر فرهنگ اسلامی ضرورت اجتناب ناپذیر دارد؛ همچنین تفکیک میان محتوا و قالب یا گوهر و صدف و یا مضمون و فرم در الگوهای سبک زندگی دینی در عرصه های مختلف و ضرورت اهتمام به حیثیت اول در مقایسه با دوم، نباید از نظر به دور داشته شود؛

-تلاش در جهت زدودن و به حاشیه راندن برخی رسوبات و تلقی های فردگرایانه، سنتی، کلیشه ای و کاریکاتوری از آموزه های بینشی، ارزشی و هنجاری اسلام در ذهنیت عوام و خواص مومنان (که بالقوه می تواند در روند این نوع مطالبات جامعه سازی و تمدن آفرینی، اخلاص ایجاد می کند)؛

-فعال سازی آرام و تدریجی همه ظرفیت های فرهنگی، انگیزشی، علمی، پژوهشی، تقنینی، سیاستی، مدیریتی، تبلیغی، برای تامین همه جانبه این مهم؛

-تلاش در جهت حصول اجماع در سطح نخبگان و سیاستگذاران و بدنه مدیریتی و اجرایی کشور بر ضرورت تحقق این مهم؛

-اقدامات برنامه ریزی شده جهت تامین توامان ملزومات پایه ای تحقق این مهم مثل تولید علوم اجتماعی بومی و دینی؛

-تلاش همه جانبه برای اصلاح ساختارهای موجود. تردیدی نیست که تسلط و تصلب برخی ساختارهای موجود و رویه های ایجاد شده درهمسویی با آنها، خود مانعی جدی در مسیر پذیرش الگوهای سبک زندگی دینی و التزام عملی به رعایت آنها است.

اقدامات بایسته

در تکمیل پاسخ به سوال قبل و اینکه در جهت اجرایی شدن این مهم، چه اقداماتی باید صورت پذیرد، نکاتی را فهرست وار عرض می کنم:

-ایجاد مرکزیتی مسئول و هدایت گربا محوریت و مرجعیت شورای عالی انقلاب فرهنگی و مشارکت همه نهادها و سازمانهای مسئول اعم از دولتی، خصوصی و مردم نهاد؛

-تهیه طرح نامه کلان و یک نقشه جامع مطالعاتی - کاربردی همراه با اولویت بندی و مرحله بندی روند اجرایی این پروسه / پروژه (طراحی سبک زندگی در هر ساحت از مراحل اولیه تا استقرار آن به عنوان یک الگو و هنجارپذیرفته شده، مراحل و گامهای متعددی دارد که باید در قالب یک مهندسی کلان مورد التفات و توجه آگاهانه و برنامه ریزی شده قرار گیرد. البته انکار نمی توان کرد که خلق، اشاعه و غلبه برخی سبک ها گاه بدون هیچ گونه برنامه ریزی و صرفا توسط دست های نامرئی صورت می پذیرد. ورود سبک های بیگانه تحت تاثیر

ارتباطات گسترده میان فرهنگی و فرایند جهانی شدن بر پیچیدگی این فرایند و کنترل ناپذیری آن افزوده است)؛

-شناسایی کارشناسانه و واقع بینانه همه ملزومات سخت افزاری و نرم افزاری برای تحقق این مهم؛

-شناسایی ظرفیت ها و امکانات بالفعل مراکز و سازمانهای مسئول؛

-شناسایی کارشناسانه و واقع بینانه محدودیت ها، موانع و عوامل تضعیف کننده و بازدارنده (برای مثال، دیدگاههایی که معتقدند در روند عادی فرهنگ نمی توان دخل و تصرف برنامه ای کرد یا فرهنگ به دلیل ماهیت معنایی، تاب تحمل سیاست های مهندسی شده را ندارد، را می توان از جمله موانع ذهنی و معرفتی تحقق این مهم برشمرد)؛

-ایجاد و اعمال نوعی تقسیم کار الزامی و برنامه ریزی شده میان سازمانهای ذی ربط حسب موقعیت، امکانات، تعهدات و صلاحیت های حرفه ای (تردیدی نیست که هر یک از سازمانهای مهم و موثر در چرخه فرهنگ سازی و مهندسی کلان فرهنگی همچون شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت ارشاد، شورای فرهنگ عمومی، حوزه های علمیه، صدا و سیما، آموزش و پرورش، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان ملی جوانان و... نقش ها و وظایف منحصر بفردی دارند که تنها در قالب یک طرح جامع می توان از ظرفیت آنها در راستای تحقق این مهم بهره گرفت)؛

-فعال سازی مراکز علمی و پژوهشی علاقمند و دارای صلاحیت حرفه ای و تخصصی جهت مطالعه و تحقیق پیرامون سبک / سبک های زندگی دینی و موضوعات پیرامونی آن؛

-تعریف و واگذاری پروژه های مطالعاتی مورد نیاز حسب اولویت بندی تشخیصی و متناسب با نقشه جامع ترسیمی بویژه در بخش کشف ظرفیت های پنهان و سطوح ایده آل فرهنگ ملی مذهبی موجود، ترجمه امروزیین برخی سنت های اصیل، تفکیک میان عناصر ثابت و متغیر در الگوهای استنباطی از منابع اصیل دینی، تفسیر متناسب از الگوهای زیستی و سبک زندگی

بزرگان دین و چهره های شاخص تاریخی، زمینه سازی جهت تبدیل ارزشها به هنجارها، شناسایی الگوهای رقیب، موانع و آسیب های موجود در مسیر تحقق این مهم با توجه به تحولات شتابان و روح حاکم بر جهان و جامعه معاصر؛

- بهره گیری از تجربه های سایر کشورها در برنامه های توسعه و تحول فرهنگی و سامان دهی جهان روزمره و زیست جهانیها؛

- بهره گیری از ظرفیت های نخبه گانی از طریق برگزاری مصاحبه ها، اقتراح ها، نشست ها، همایش های علمی و کرسی های نظریه پردازی به صورت منظم و برنامه ریزی شده و در راستای تامین ملزومات مطالعاتی و پژوهشی این فرایند و افق گشایی تدریجی؛

- تلاش در جهت حصول اجماع و وفاق نخبگانی هر چند به صورت اجمال در سطح مبانی، اصول، راهکارها و اهداف و دست یابی به زبانی مشترک در طرح مفاهیم، تعاریف، دیدگاهها، آرمانها و...؛

- تدوین تدریجی خطوط کلی و تعیین شاخص های سبک های زندگی دینی در ساحت های مختلف و ارائه آنها در قالب محصولات فرهنگی متنوع مثل مقاله، کتاب، نرم افزار، سایت ها و وبلاگ ها، فیلم، سریال، بازیهای رایانه ای و... متناسب با ذائقه مصرفی عموم؛

- تمهید راهبردها و راهکارهای اجرایی منسجم جهت تغییرات تدریجی محیطی و عملیاتی کردن برنامه ها [در تحقق این مهم، بهره گیری حداکثری از یافته های مدیریت سیستمی و راهبردی در مراحل مختلف مطالعه، راهبرد پردازی، سیاست گذاری، برنامه ریزی و اجرا اجتناب ناپذیر به نظر می رسد]؛

- انجام اقدامات بایسته در مرحله ترویج و تبلیغ یافته ها از طریق جامعه پذیری، فرهنگ سازی، گفتمان سازی، اصلاح ساختارها، انگیزه زایی جهت پذیرش و متقابلا مقابله با موانع و پارازیت های ذهنی، فرهنگی و محیطی. [بدیهی است که فرایند فرهنگ سازی از مرحله اقتناع

سازی و تغییرنگرش تا مرحله رسوخ ذهنی و تثبیت نهادی، نیاز به تکرار و تذکار مستمر توام با مدارا و اعطای قدرت انتخاب به افراد دارد]؛

-فعال سازی همه نهادهای درگیر در چرخه توزیع و درونی سازی قواعد و الگوهای فرهنگی همچون خانواده، آموزش و پرورش، دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، رسانه های جمعی، نهادهای مذهبی، محیط های اداری و شغلی و...[بدیهی است که بسترسازی جهت مشارکت حداکثری مردم، شرط لازم برای حصول موفقیت در ایجاد تحولات فرهنگی بنیادین است].
-در فرایند اجرا نیز نظارت و کنترل، بازخورد گیری مستمر، شناخت موانع و کاستی ها، جرح و تعدیل قواعد متناسب با ضرورت ها و اقتضائات در پرتو اجتهاد پویا، برخورد با عوامل ناهمسو و اخلال کننده و... نیز ضرورت اجتناب ناپذیر دارد.

تاکید می کنم که اجرای تدابیر فوق، حتی در بهترین صورت ممکن نیز تحقق این مهم را با توجه به انبوه موانع داخلی و خارجی، فردی و اجتماعی و اقتضائات عضویت ما در جامعه جهانی به صورت مطلوب و مورد انتظار، تامین و تضمین نمی کند.

سبک زندگی و رسانه (با محوریت رسانه ملی)

در پاسخ به آخرین سوال این بخش در خصوص نقش رسانه های جمعی در تحقق این هدف نیز نکاتی را با محوریت نقش رسانه ملی به عنوان برجسته ترین سازمان رسانه ای کشور متذکر می شوم.

تردید نیست که رسانه های جمعی همواره به عنوان یکی از کنش گران فعال فرهنگی اجتماعی و یکی از کارگزاران مهم آموزش و پرورش عمومی شمرده شده اند. سبک زندگی نیز به عنوان جلوه مشهود و محسوس فرهنگ، تجلی و تبلور عینی باورها، ارزشها، گرایش ها و ترجیحات فرهنگی در قالب مظاهر رفتاری و نمودهای مشاهدتی؛ الگوها و شیوه های زیستی و منطق نظری و عملی افراد و گروهها در تعاملات اجتماعی و...؛ از جمله عرصه هایی

است که در سپهر عام ماموریت ها و کنش های رسانه جای دارد. شواهد عینی گویای آن است که رسانه های جمعی مدرن در خلق، ترویج، تقویت، تثبیت، تعمیق، تغییر، پالایش و ویرایش عناصر و منظومه های فرهنگی از جمله سبک های زیستی، نقش محوری و بعضا بی بدیلی را ایفا کرده و می کنند. نکته دیگر اینکه، رسم معهود بر این قرار گرفته که هر رسانه جمعی اعم از رسانه دارای گستره فعالیت ملی و منطقه ای و رسانه دارای گستره و پوشش جهانی بویژه در برخی محصولات، همواره با یک بستر فرهنگی اجتماعی خاص تعامل کرده و از ظرفیت ها و درونمایه های عینی و ذهنی آن فرهنگ جهت تولید برنامه های متنوع خویش بهره می گیرد. برنامه های رسانه ای حتی خلاقانه ترین آنها نیز معمولا به یک نظام یا گفتمان فرهنگی غالب و مرجح، بستر اجتماعی خاص و حوزه مفهومی و معنایی معین ارجاع دارد. رسانه ملی (و مشخصا سیمای ملی که در موضوع فرهنگ و سبک، نقش برجسته ترو محوری تری دارد) نیز از این قاعده مستثنا نیست.

نکته دیگر اینکه در جامعه اسلامی رسالت اصلی و محوری همه رسانه های جمعی بویژه رسانه ملی به عنوان یکی از کارگزاران رسمی عرصه فرهنگ، نشر و تبلیغ فرهنگ دینی، پاسداری و صیانت از ارزش ها و آرمانهای اسلامی، رشد و تعالی انسانها، ایجاد زمینه برای نفوذ و رسوخ این فرهنگ به همه عرصه های زیستی، مبارزه مستمر با آسیب ها و انحرافات اعتقادی، اخلاقی و حقوقی و در یک کلام بسترسازی مناسب برای استقرار تدریجی حیات طیب این جهانی به عنوان مقدمه نیل به تعالی و سعادت غایی است. مشارکت فعال در شناسایی، خلق، ترویج، تحکیم و صیانت از سبک یا سبک های زندگی دینی یا مورد تایید دین متناسب با نیاز انسان معاصر و اقتضای جامعه موجود، بخشی از این ماموریت است. به بیان تفصیلی، رسانه ملی بویژه تلویزیون، می تواند از طریق مشارکت در اقدامات ذیل، جامعه اسلامی را در نیل به اهداف فرهنگی عموما و الگوسازی و الگوبخشی زیستی خصوصا، مساعدت کند: ارتقای سطح آگاهی عموم از جایگاه و اهمیت فرهنگ دینی، متبلور ساختن عقاید و اخلاقیات دینی در قالب برنامه های مختلف؛ توسعه و بسط معانی و فرآورده های نمادین برگرفته از منابع دینی به قلمروهای مختلف زندگی؛ برجسته سازی آموزه ها و ارزش

های دینی و معنویت ناشی از دین به عنوان مبنایی برای سامان دادن به برنامه ها و سیاست های عام حیات جمعی؛ آماده سازی افراد متناسب با نیازها و الزامات جامعه دینی؛ توسعه و تعمیق فرایند جامعه پذیری دینی افراد از طریق تلاش مستقیم و غیر مستقیم در درونی ساختن باورها، ارزش ها، هنجارها، نگرشها، احساسات، نمادها، آداب دینی و توأم ساختن آنها با مولفه های مختلف زندگی فردی و اجتماعی؛ مشارکت ضمنی در تقویت اعتقادات و اخلاقیات دینی در قالب برنامه های مختلف؛ تقویت انگیزه افراد در گرایش به مذهب و تقید به اخلاقیات و آداب دینی؛ بازتولید و تقویت هویت مذهبی؛ بازخوانی و برانگیختن مستمر سطوح ناخودآگاه ذهنیت مومنان و فعال ساختن سطوح خود آگاه و افزایش درجه حساسیت آنها نسبت به موضوعات مختلف؛ امکان دهی به رشد و تقویت روابط درون متنی میان نهادهای دینی با یکدیگر و این نهادها با سایر نهادهای اجتماعی؛ معرفی الگوها و سبک های زندگی اقتباس شده از دین یا دارای مویذات و مرجحات دینی؛ آگاه ساختن مومنان از سایر فرهنگ ها، الگوها و سبک های زیستی و امکان دهی به انجام مقایسات میان فرهنگی؛ ایجاد پیوند شناختی و عاطفی میان معنویت دینی با مادیت در آمیخته با زندگی روزمره؛ ایجاد حساسیت نسبت به ابعاد فرهنگی - اجتماعی و مقولات و مولفه های جامعه سکولار و ترغیب مومنان به مقابله با آنها و یافتن معادل های جایگزین؛ توجه دادن به پیامدهای سکولارشدن ذهنیت ها، نهادها، روابط و فرهنگ جامعه؛ کمک به انتقال ذهنی و احساسی افراد از جهان روزمره غفلت زا به دنیای معنوی و متعالی؛ مشروعیت بخشی، اعتبار دهی و ترویج اخلاق دینی در جامعه؛ بسیج مومنان به جریان دهی آموزه ها، ارزش ها، هنجارها و گرایش های دینی در ساحت های مختلف؛ تقویت مواضع مومنان در جامعه و ارتقای موقعیت آنان در قیاس با گروه های رقیب؛ زمینه سازی برای ایجاد انعطاف در باورها، الگوها و سبک های زندگی سنتی مومنان؛ به چالش کشاندن تنگ نظریها و خصیصه متحجرانه برخی باورهای سنتی و الگوها و شیوه های زیستی منسوب به دین؛ ارتقا روحیات اجتماعی برای پذیرش هزینه های معمول اقدامات فرهنگی و جامعه سازی با هدف نیل به نتایج متعالی، ارائه الگوهای مرجح با هدف هدایت مردم در دادن واکنش های مناسب به اقتضائات محیط، توجه دادن به سیره بزرگان دین در تعامل با ارزشهای و معیارهای دینی، برجسته سازی میزان اهتمام چهره های الگویی و تیپ های مرجع به رعایت ارزش ها، هنجارها و اخلاقیات دینی؛ مبارزه نرم با اباحیگری و

تسامحات توجیه ناپذیر در مواجهه با نقض و بی‌اعتنایی به الگوهای پذیرفته شده، اقدام در جهت نهادی ساختن ارزشها و عادت‌واره‌ها و عرف‌های ارزشی مقبول، ارائه شاخص‌های کیفی برای هدایت و کنترل روند جریان یابی باورها، ارزشها، الگوها و خلیات دینی در جامعه؛ تلاش آگاهانه در جهت نسبت‌سنجی میان انتظارات الگویی با رویه‌های موجود. درکل، چنین به نظر می‌رسد که دو عنوان عام و محوری «امر به معروف و نهی از منکر» در فرهنگ دینی، جامع‌ترین و گویاترین بیان برای معرفی نقش و مأموریت فرهنگی رسانه‌های جمعی در یک جامعه اسلامی شمرده می‌شوند. از رسانه ملی به عنوان برجسته‌ترین نهاد فرهنگی اجتماعی در جامعه اسلامی ایران انتظار می‌رود که هم‌خود در گستره فعالیت‌های رسانه‌ای - به‌طور مستقیم و غیرمستقیم - عامل و مجری این دو فریضه بوده و هم در ترغیب و تشویق سایر نهادها و سازمانها و عموم مردم و نیز بسترسازی و تقویت انگیزه‌ها در مسیر اجرایی شدن آنها بیشترین نقش را ایفا کنند.

نیازی به ذکر نیست که وقوع هر نوع تحول جدی در شاکله فرهنگی موجود و سوق‌یابی جامعه در مسیر بهره‌گیری بیشتر و بهتر از الگوهای زیستی فرهنگ دینی و کاهش تدریجی فاصله‌های موجود با اقتضائات زیستی و عملی این فرهنگ و به بیان جامعه‌شناختی تغییر تدریجی جهان زیست موجود به نفع جهان زیست مطلوب و متشرعانه؛ به عزم جدی و مشارکت همگانی مراکز علمی و پژوهشی کشور اعم از حوزوی و دانشگاهی و نهادها و سازمانهای فرهنگی و البته تحمل صبورانه مجموعه‌ای از افت و خیزهای اجتناب‌ناپذیر نیازمند خواهد بود. رسانه ملی نیز در جنب این مجموعه جایگاه یافته و نقش خطیر خود را ایفا خواهد بود. علاوه بر اینکه ضعف‌آشنایی و پایین بودن درجه حساسیت جامعه نسبت به سبک زندگی دینی، مانع از آن شده تا این مهم به عنوان یک مطالبه جدی و خواست همگانی از همه کارگزاران فرهنگی کشور از جمله رسانه‌ها تعقیب شود.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. اباذری، یوسف و حسن چاوشیان، «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی: رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۱ش.
۲. جمعی از نویسندگان، شاخص های سبک زندگی اسلامی، قم، انتشارات موسسه امام خمینی ره، ۱۳۹۴.
۳. ذکایی، محمدسعید، «خرده‌فرهنگ، سبک زندگی و هویت»، ماهنامه رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره ۲۰ و ۲۱، پاییز ۱۳۸۱.
۴. شریفی، احمد حسین، سبک زندگی اسلامی ایرانی، تهران، مرکز پژوهش های علوم انسانی اسلامی صدرا، ۱۳۹۲.
۵. شریفی، احمد حسین، همیشه بهار: اخلاق و سبک زندگی اسلامی، قم، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها، ۱۳۹۱.
۶. فاضلی، محمد، مصرف و سبک زندگی، قم، صبح صادق، ۱۳۸۲.
۷. کاویانی، محمد، سبک زندگی و ابزار سنجش آن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۲.
۸. مهدوی کنی، محمد سعید، دین و سبک زندگی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷.